



«ساختار شکنی‌هایی درباره‌ی معشوق در غزلیات سنایی»

المیرا تسلیمی^۱، فاطمه سادات طاهری^۲

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان. el.taslimi@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان. Email: taheri@kashanu.ac.ir

چکیده

«بن‌فکنی» بهترین معادل فارسی واژه «Deconstruction» یا ساختار شکنی است که به معنای کشف معانی متفاوت متن است که نویسنده فراموش کرده آنها را بیان کند. ساختار شکنان می‌گویند از طریق شیوه‌های «تفاوت»، «مرکز زدایی»، «قرائت متواتر»، «انکسار»، «تقابل‌های دوگانه»، «زبان استعاره‌ای» و «ورطه» به مفاهیم جدید متن دست‌یابند. نگارندگان مقاله در نظر دارند به شیوه‌ی توصیف و تحلیل محتوا با ابزار کتابخانه‌ای برای اولین بار با استخراج مضامین ساختار شکنانه غزلیات سنایی به‌طور کلی و با ذکر شواهد متعدد از اشعار وی ثابت‌کنند قبل از پیدایش مکتب ساختار شکنی در غرب، سنایی به‌عنوان آفریدگار غزل و کسی که مقام معشوق را تعالی بخشید و وی را به مقام معشوق عرفانی نزدیک کرد، اولین شاعری است که مضامین ساختار شکنانه را در حوزه‌هایی چون موضوعات اعتقادی، عشق و عاشقی، عرفانی و حتی طبیعت مخصوصاً در قالب غزل وارد کرده است. با درهم‌شکستن روایت و ژرف‌ساخت زبان و از طریق آرایه‌هایی، نظیر پارادوکس، تشبیه، تف‌ضیل، تشبیه مشروط، استعاره، حسن تعلیل، تمثیل، نماد و... مضامین و معانی بدیعی آفرید که ساختار رایج شعر فارسی را درهم‌شکست و باعث به‌وجود آمدن زبان عرفانی و همچنین ساختار شکنی‌هایی درباره‌ی جایگاه و ویژگی‌های معشوق زمینی انجام داد و مبدع معشوق عرفانی شد. سنایی با استفاده از فنون ادبی و خلق مضامین جدیدی؛ مثل: برتری معشوق بر همه چیز، وفاپیشگی معشوق، کسادی بازار معشوق به سبب آزار عاشق، بوالعجبی چشم یار و... و البته با به‌کارگیری زبان قلندرانه و عارفانه که خود ماهیتی ساختار شکنانه دارد، توانسته است در شعر خود و به تبع آن در شعر فارسی «رستاخیز»ی به‌پاکند که بعداً این شیوه در شعر بزرگ‌شاعران عارف فارسی؛ چون عطار و مولانا ادامه یافته و در شعر حافظ به‌اوج رسیده است.

واژه‌های کلیدی: غزلیات سنایی، ساختار شکنی، معشوق، آرایه‌های ادبی.

مقدمه

مبحث ساختار شکنی را اولین بار ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۶۰م. مطرح کرد. وی معتقد بود با تخریب کلام می‌توان به معانی متفاوتی که شاید نویسنده فراموش کرده آنها را بیان کند،

دست یافت. محققان واژه بن‌فکنی و شالوده شکنی را بهترین معادل کلمه دیکانستراکشن (Deconstruction) می‌دانند؛ زیرا واژه بن‌فکنی هم به معنای خراب کردن و هم به معنای ساختن و گستردن است؛ از این رو در بین انواع ادبی، آثار عرفانی به سبب ماهیت ساختار شکنانه زبان عرفانی و در بین قالب‌های شعری، قالب غزل به دلیل محتوا و ویژگی‌های خاص خود بیشتر قابلیت نقد ساختار شکنانه دارند. آرایه‌هایی مانند: پارادوکس، تشخیص، استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه، تمثیل، بزرگ‌نمایی (اغراق)، نماد و... بیشترین قابلیت ساختار شکنی را دارد. در این میان معنای آرایه‌هایی؛ مثل مجاز مرسل، تشبیه حسی، استعاره مصرحه، کنایه و تمثیل‌های ساده با توجه به متن مشخص می‌شود؛ اما آرایه‌های دیگر چون نمادهای شخصی، تمثیل‌های چند لایه رمزی و پارادوکس‌ها، نظام دلالت معنایی را در نوشتار مختل می‌کنند؛ تا حدی که تصمیم‌گیری برای معنای آنها غیرممکن می‌شود.

بنابراین در این مقاله کوشش می‌شود برای اولین بار به شیوه‌ی توصیف و تحلیل محتوا و با ابزار کتابخانه‌ای ساختار شکنی‌های غزلیات سنایی در حوزه معشوق مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود این شاعر با افکار ساختار شکنانه خود به عنوان مبدع غزل و نخستین کسی که به‌طور منسجم عرفان را در ادب فارسی وارد کرد، هدایتگر بزرگ‌عارفان و شاعران فارسی پس از خود بوده است و برای اولین بار با استفاده از زبان قلندرانه و آرایه‌های ادبی به خلق معانی و مضامین جدید و زبان نمادین عرفانی پرداخته است که گاهی در ظاهر با مضامین دینی در تقابل هستند و عارفانی چون مولانا و حافظ آن را به کمال رسانده‌اند.

لازم به توضیح است که در ساختار شکنی‌های ارائه شده در مقاله، معنای عرفانی و نمادین کلام پایه و اساس قضاوت قرار نگرفته؛ زیرا تمام این ابیات از دیدگاه عرفانی و از زاویه دید عارفانه سنایی و دیگر عارفان، مطابق نرم و ساختار معمول زبان و مضامین عرفانی است و نکته‌ای که باعث شده این موارد ساختار شکنی قلمداد شوند، معنای رایج و غیرعارفانه مرسوم در زمان سنایی است که وی با دیدگاه خاص خود اولین بار، این ساختار رایج و مرسوم را درهم شکسته؛ به‌گونه‌ای که وقتی شاعران دنباله‌رو وی در این مقوله از شعر وی پیروی می‌کنند، زبان ساختار شکنانه سنایی در شعر ایشان به‌طور خاص و در زبان عرفانی به‌طور عام چنان غلبه‌ای می‌یابد که با